

ابوالفضل آل بویه

## رضاشاه در دیلمان

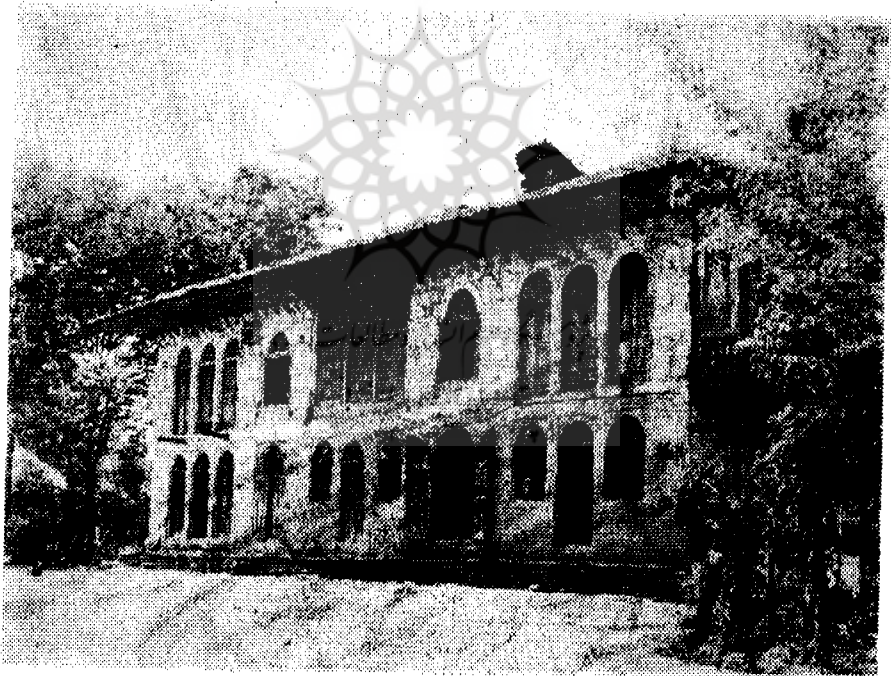


### عجیب‌ترین پیش‌گویی در باره رضاشاه کبیر

قبل از کودتای سوم خوت ۱۲۹۹ سرتاسر کشور دستخوش هرج و مرج و آشوب وقتنه و اغتشاش بود هر خان و رئیس قبیله‌ای با جمع کردن چهل و پنجاه تفنگچی از حکومت سرپیچی میکرد همه جا گردنکشان و یاغیان طغیان کرده براهزنی و قتل و غارت و چپاول مشغول بودند. خانها بنام حفظ امنیت در سر گردنه‌ها افراد چریک بنام قره‌سوران داشتند خودکاروانها و عابرین را غارت میکردند در همین راه بین تهران و قم و تهران و قزوین عبور در شب محال و مخاطرات داشت و در روز هم بارها کاروانها را لخت کرده‌اند. در پشت کوه‌های قزوین افرادی مانند ظفر نظام و امیر امجد و غیاث‌وند ها قره‌سوران داشتند و حقوق خود و افراد خود از راه گرفتن باج از کاروانها تأمین مینمودند. دولت مرکزی ضعیف و ناتوان، خزانه تهی و مالیاتها لاوصول مانده بود. سپاهیان دولتی بنام قزاقان نظر ساز و برگ ضعیف و دارای روحیه بسیار بد و مردم هم مرعوب آنها بودند گاهی در غارت و چپاول دست کمی از قره‌سورانها و خانها نداشتند. حاکم

بروجرد از خانه و شهر خارج نمیشد مأموران دولت و سرباها قادر بعبور از بروجرد بخرم آباد نبودند خوزستان در دست خزعل بود که فرمان از حکومت مرکزی نمیبرد. در همین کاشان هنگامه ای برپا بود. نایب حسین کاشی مدتها براهزنی مشغول بود و مردم را مرعوب نموده بود و دولت برای قلع و قمع وی پس از سالها تلاش و لشکر کشی زحمت فراوان کشید و تدا بیری اندیشید تا او را دستگیر ساخت.

اما در گیلان وضع بدتر و مغشوش تر بود نسل امروز باور نمیکنند در این منطقه ساکت و آرام امروز در گذشته چه ماجراهائی گذشته و این استان چگونه مرکز طغیان و اغتشاش و ناامنی بود. میرزا کوچک خان رهبر انقلابیون گیلان علم استقلال بر افراشته و قوای دولتی را از گیلان اخراج کرده بود گیلان از اطاعت حکومت مرکزی شانه خالی کرده و حکومت جمهوری اعلام و قوای مسلح



این عکس در سیاهکل منزل عضدالدوله دیلمی برداشته شده

میرزا کوچک حکومت را در دست گرفته بودند .

دیلمان ناحیه بزرگ کوهستانی و عشایری گیلان است که از قدیم گردن کش و یاغی و خودسر میزیسته کمتر زیر بار دولت‌ها میرفته حتی در ادوار قبل از اسلام دیلمان ناحیه یا کشور مستقلی بود چنانچه قزوین پادگان سلاطین ساسانی در مقابل تجاوز آنها بود. جنگ‌های دیالمه با اعراب معروف و خود داستان علی‌حده است و آنان تا دو بیست سال در مقابل اعراب ایستادگی نمود و مانع از ورود آنان ب خاک خود شدند (۱).

در فتنه جنگل و قیام میرزا کوچک خان دیلمان نیز طغیان کرد و از اطاعت حکومت مرکزی سر باز زد نه مطیع دولت بودند و نه فرمانبردار جنگلیها. با آنکه میان سپاهیان جنگل عده‌ای از جوانان دیلمان یافت میشدند ولی در دیلمان گروهی آزاد و خودسر و یاغی میزیستند دسته اصلی که خوانین بودند در معنی طرفدار حکومت تهران بودند ولی وجود عده یاغی مسلح در جنگلها برای حکومت اسباب وحشت و ناراحتی بود چه بدون مطیع کردن دیلمان و اطمینان از این دیار قلع و قمع جنگلیها کار آسانی نبود زیرا اگر آنها از ناحیه خود شکست میخوردند بجنگلها دیلمان و کوهستان صعب العبور و قلاع مستحکم آن پناه میبردند. مردم دیلمان از قدیم به رشادت و دلوری و سرسختی در جنگها شهرت داشتند. در این زمان دولت تصمیم میگیرد قبل از یکسره کردن کار میرزا کوچک خان و غائله جنگل دیلمان را مطیع و آرام سازد و یاغیان را سرکوب کند برای قلع و قمع اشرار سرهنگ شیخ لسانی فرمانده اترپاد اردبیل که اصلا ترکمن و لسی از مهاجرین بود مأمور تصفیه دیلمان شد این افسر قزاق هیکلی فوق العاده درشت و صورتی مجدد داشت و در این اواخر از بینائی محروم شد. من خود بارها او را در نزد یک محل سکونتش چهارراه عزیز خان دیده که در ایام باز نشستگی برای خرید سیمان بمرحوم غلامحسین فروهر در بانگ صنعتی و معدنی برای استفاده در بازار سیاه مراجعه مینمود.

۱- نگاه کنید به خلفاء در قلمرو آل بویه بقلم مرتضی مدرس چهاردهی در شماره اول سال دوم مجله بررسی‌های تاریخی .

سرهنگ شیخ لسکی با افراد اتریاد اردبیل برای خلع سلاح عشایر وارد دیلمان می‌شود مدتی در آنجا میماند افراد قزاق چنانچه معمول بود شروع به تعدی و تجاوز باموال مردم کردند و از همه بنام خلع سلاح پول و جواهر و اسب و گاو و گوسفند گرفتند. خود سرهنگ شیخ لسکی خوانین را تحت آزار و شکنجه گذاشت بدون آنکه در مراکز جنگل سر وقت یاغیان اصلی برود و با آنها بجنگد.

در اسپیلی قصبه خوش آب و هوا و قشنگ منزل کرد مزد مرا بچوب می‌بست و پول میگرفت شخصی بنام ناظم الدیوان جدر کنی‌های دیلمی را تهدید بزدن شلاق نمود زنان و مردم جمع شدند آنچه زینت آلات و پول داشتند دادند تا او از تنبیه این مرد محترم چشم پوشید این بساط ادامه داشت مردم عاصی و مستأصل شدند یاغیان اصلی هم در جنگل از راه دیگر مردم را می‌چاپیدند بدون آنکه قزاقها سر وقت آنها بروند.

عده‌ای از خوانین برای تظلم و چاره جوئی به تهران آمدند محمد خان مشیر الممالک سر کرده و بزرگ خوانین (عموی آقاییان سیاوش و دکتر یحیی و سیروس عضدی دیلمی) که با مشیر الدوله و سایر رجال ایران دوستی و آشنائی داشت در تهران بدولت متوسل شد و توضیح داد چگونه قوای شیخ لسکی بنام خلع سلاح مزاحمت مردم را فراهم ساخته و پیشنهاد نمود اگر فرمانده بی نظری بیاید ما در خلع سلاح و سرکوبی یاغیان با دولت همکاری خواهیم نمود و آنچه اسلحه در نزد اقوام و افراد باشد سهولت تقدیم خواهیم داشت. در تابستان سال ۱۲۹۹ دولت وقت رضا خان سر تیپ را که در سرکوبی یاغیان کاشان و کرمانشاه و لرستان و آذربایجان طی مأموریت‌های متوالی کسب نام و افتخار کرده بود تعیین کرد که برای ایجاد امنیت به دیلمان رهسپار شود و حکم عزل شیخ لسکی صادر گشت.

این سردار به دیلمان آمد و در منزل مرحوم حسین خان عضدی که در زمان شیخ لسکی زیر شکنجه و آزار بود مسکن گزید. در حلقه اول شروع به تصفیه جنگل از عناصر یاغی کرد. در بدو امر با یاغیان جبال دلفک که مشرف به سفید-

رود نزدیک رودبار است و همیشه مستور از برف است مضاف داد و پس از چند شبانه روز جنگ و ستیز و دستبرد به قلاع مستحکم آنها را شکست داد و همه را به دره‌های سفیدرود متواری کرد و سلاح آنها را گرفت.

جنگ دوم را با گوری ها که مقیم جنگل و خود را از اولاد بهرام گور میدانند انجام داد با آنکه گوریها رشادت و سرسختی عجیبی از خود نشان دادند عاقبت بدست این سردار شکست خوردند و سلاح خود را بزمین گذاشته و تسلیم شدند و تلفات جانانه‌ای دادند.

سومین جنگ را در جنگل‌های کاکو که واقع در جنوب لاهیجان بود انجام داد کاکو نیز از حیث ضعوبت و سختی و قلاع مستحکم از نقاط دیگر بدتر بود در آنجا نیز فرمانده قزاق فاتح بیرون آمد سپس دردیلمان به اعمال خلاف گذشته رسیدگی و دادپرووری و دادگستری نمود و برخلاف سلف خود با خوانین و محترمین که همه از افراد اصیل و محترم بودند از در رؤوفت و مهربانی و دلجوئی برآمد و به شکایات رسیدگی‌های دقیق نمود از جمله علی اکبر خان را که از صاحب‌نصبان قزاق بود و تعداد چهارصد گوسفند و بز و مقداری گاو و اسب از مردم اخاذی کرده و گله‌ای تشکیل داده بود تحت محاکمه قرارداد و تمام گوسفندها را با صاحبان آنها مسترد و جلب رضایت نمود.

نمونه‌ای از طرز دادرسی او چنین است: زنی از افراد عشایر شکایت میکند که وکیل‌باشی از افراد قزاق جبراً و به عنف اخاذی کرده و پول از او گرفته است بلافاصله افراد را احضار مینماید تازن، اخاذرا نشان دهد پس از پیدا کردن خاطی دستور تفتیش بدنی داده میشود از همیان او پول زیاد درمیاورند رضاخان بوکیل‌باشی میگوید مگر هفته گذشته حقوق افراد پرداخت نکرده است؟ سپس پول مسروقه به شاکی مسترد میگردد و صورت مجلس میکنند و رضایت‌نامه از این زن میگیرند که قاضی محل بنام شیخ ابوطالب آن رضایت‌نامه را امضاء میکند این قبیل تظلم‌ها زیاد بود که بر همه تظلمات با دقت عجیب رسیدگی می‌شود.

بطوریکه پس از اندکی نساامنی و اغتشاش برطرف میشود و

جای خود را با آرامش و امنیت و رفاه و عدالت می‌دهد مردم شکر گزار میشوند منطقه آرام و تسلیم می‌گردد این خاطر ه هنوز در دیلمان باقی است که چگونه پس از مدتی ظلم و ستمگری و غارت مردی رشید بداد آنها رسید و عدالت برقرار ساخت .

رضاخان با مردم بخوبی رفتار کرد و به کلیه شکایات و درد گلهای مردم رسیدگی نمود و از هیچکس هدیه قبول نکرد .

در ضمن رسیدگی بشکایات مردم شخصی بنام پهلوان دولت یکی از پهلوانان نامی دیلمان که از قهرمانان کشتی بشمار میرفت و بارها در تهران با پهلوانان درباری کشتی گرفته بود بعزم شکایت نزد ایشان آمد که قزاقی او را مضروب ساخته و اخاذی کرده است از شغلش سؤال میشود میگوید پهلوان و کشتی گیر است . سردار مشتى با او میزند که آن پهلوان بزمین میافتد پس از برخاستن چندین اشرفی به پهلوان دولت مرحمت میکنند و میفرمایند برو با این پول غذای خوب بخور تا نه از وکیل باشی کتک بخوری و نه با يك مشت نقش بر زمین شوی .

**پیش گوئی عجیب -** هنگامی که سوار بر اسب از اقامتگاه خود واقع در اسپیلی قصبه زیبا در دو کیلومتری دیلمان بمعیت میر بلوک فرماندار دیلمان (جد محسن تقوی کارمند عالی رتبه سازمان بیمه های اجتماعی) رهسپار دیلمان بود در مدخل آبادی جوانی بود بظاهر دیوانه و مبتلا به جنون که رفتار عجیبی داشت روزها در سر کوجه می نشست و بدن خود را تا شکم توی خاک میکرد و تا غروب بی حرکت می ماند و شب مادرش بسراغش می آمد و او را بخانه میبرد و ماست و شیر میداد و به سئوالات مردم پاسخ میداد راجع بانقلاب هوا و بارندگی پیش گوئی هایش درست بود بزنان حامله جنس بچه را میگفت و درست از آب در می آمد و بکسی هم آزار نمی رساند پدر این طفل میرهادی نام بود که زارع و کشاورز بود و تعدادی گوسفند داشت. در مدخل قصبه همینکه چشمش به رضاخان سرتیپ قزاق میافتد از خاک بلند میشود و فریاد میکشد شاه سلام شاه سلام شاه آمد شاه آمد. میر بلوک بعرض میرساند دیوانه است ولی آزار ندارد